تأویل صحیح؛تأویل باطل

ظاهر؛مرقات ِباطن

البته باید توجه داشت که آیات و روایات به ظاهر ِمتفاهَم عرفی ناظر است و هر کس هم از این فاصله بگیرد، اشتباه کرده است و هیچ وقت نباید یک معنای باطنی ِظریف و لطیف، ما را از ظاهر منع کند. اگر یک معنای ظریف و لطیفی کردید که آن معنای ظاهری رفت پی ِکارش، بدانید که اشتباه میکنید. همیشه معنای لطیف و باطنی ای کنید که معنای ظاهری هم محفوظ باشد و آن معنای باطنی، پلهای بالاتر باشد نه این که یک معنایی کنیم که اصلاً با معنای ظاهر منافات داشته باشد و بگوییم این معنای ظاهر قرآن است و اصلاً مراد نیست و باطنش، خلاف آن معنای ظاهر باشد.

مثلاً قرآن میفرماید: **«لیس کمثله شیء[1]»** و آن وقت بیاییم طوری معنا کنیم که بگوییم که نه، خداوند یک شبیهی دارد و واقعش آن است و این ظاهر ِقرآن منظور نیست! چطور میشود یک باطنی برای **«لیس کمثله شیء»** بگوییم که لازمهاش این باشد که با ظاهرش اصلاً مخالفت پیش بیاید؟

این خیلی مهم است و ظواهر را باید اول بفهمیم بعد ظاهر را مرقات[2] باطن قرار دهیم، نه این که سراغ یک باطنی برویم که بگوید دست از ظاهر بردار.

والله لیس حیث یذهب الناس

> **شي، تفسير العياشي عن داود بن فرقد قال: قلت لأبي عبد الله ع قول الله« قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء»[3] فقد آتى الله بني أمية الملك فقال ليس حيث يذهب الناس إليه إن الله آتانا الملك و أخذه بنو أمية بمنزلة الرجل يكون له الثوب و يأخذه الآخر فليس هو للذي أخذه[4]**

حضرت فرمودند: **«والله لیس حیث یذهب الناس»**. یعنی و الله آن چیزی که مردم از این آیه می فهمند، مقصود نیست.ولی نمی فرمایند آن چیزی که می فهمند، از اعتقادات دینی نیست. بلکه می گویند این ظاهر پله است برای آن ها. از این ها یک چیزی در ذهن آن ها می آید که وقتی آن باطن را می فهمید، باطن ِاین ظاهر را می فهمید.

---

[1] سوره الشوری،آیه ۱۱

[2] و المرقاة بالفتح: الدرجة، و من كسرها شبهها بالآلة التي يعمل بها، و من فتح قال: هذا موضع يفعل فيه، فجعله بفتح الميم مخالفا.(الصحاح ؛ ج6 ؛ ص2361)قاة- ج مارق [رقي]: نردبان، پله.(فرهنگ ابجدي ؛ متن ؛ ص۸۰۹)

[3] آل عمران: ۲۶.

[4] بحارالأنوار، ج23،ص ۲۸۸-۲۸۹

بازبینی #3
ایجاد شده 24 آوریل 2025 17:12:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 آوریل 2025 17:13:20 توسط ... .